

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادله مرحوم شيخ بر ادعای خود در مقتضای اصل در صورت شك

مرحوم شيخ انصاري معتقدند در مواردی كه شك داریم در جملات شرطیه قيد به ماده رجوع می‌کند یا به هیئت، باید قيد را به ماده برگردانیم، و برای این مدعا دو دلیل اقامه کرده‌اند.

اولین دلیل ایشان این است كه هیئت، دارای اطلاق شمولی و ماده، دارای اطلاق بدلی است. و در دوران امر بین اینکه اطلاق شمولی را از بین ببریم یا اطلاق بدلی را، فرموده‌اند اطلاق شمولی و هیئت را حفظ می‌کنیم و اطلاق بدلی كه همان ماده است را مقید می‌کنیم.

این اجمال فرمایش مرحوم شيخ است و گویا ایشان ما نحن فيه را به دوران امر بین عام و مطلق تنزیل می‌کنند. همان‌طور كه نقل کردیم شيخ در بحث تعادل و تراجیح در دوران امر بین عام و مطلق می‌فرمایند عام بر مطلق مقدم است. اینجا هم گویا می‌خواهند بفرمایند كه اطلاق شمولی به منزله عام استغراقی است و اطلاق بدلی عنوان مطلق را دارد.

وقتی مولا می‌گوید «لا تکریم فاسقا»، «فاسقا» اطلاق شمولی دارد، یعنی حرمت اکرام نسبت به هر فاسقی در عالم تحقق پیدا می‌کند. اطلاق شمولی یعنی حکم به طبیعت به نحو مطلق الوجود تعلق پیدا کرده است. یعنی مولا به هیچ مصداق و وجودی از فاسق، اجازه اکرام نمی‌دهد. «لا تکریم فاسقا» به این معنا نیست كه اگر شما یک فاسق را پیدا کردید و آن را اکرام نکردید اینجا بگویید امتثال محقق شده است. امتثال «لا تکریم فاسقا» زمانی محقق است كه ما تمام مصادیق فاسق در عالم خارج را متعلق برای حرمت اکرام بدانیم.

لذا گویا این «لا تکریم فاسقا» بمنزله «لا تکریم کل فاسق»، و بمنزله یک عام استغراقی است. اما اطلاق بدلی اینچنین نیست، اگر مولا گفت «أکرم عالما»، این عنوان اطلاق بدلی دارد، یعنی اگر ما یک عالم را هم اکرام کردیم، اینجا امتثال تحقق پیدا می‌کند، حکم به کل عالم عالم تعلق پیدا نکرده، بلکه به یک عالم علی سبیل البدلیة تعلق پیدا کرده است. لذا مرحوم شيخ می‌فرماید ما اگر یک قيد داریم و نمی‌دانیم این قيد، اطلاق شمولی را از بین می‌برد یا اطلاق بدلی را، اطلاق بدلی را مقید می‌کنیم.

در جمله «إذا زالت الشمس فَصَلِّ»، این «فَصَلِّ» هیئت اطلاق شمولی دارد، یعنی مولا، وجوب (مدلول هیئت) را به نحو شمول اراده کرده، یعنی فی جمیع التقادیر، ماده كه صلاة است، یک صلاة علی سبیل البدلیة را می‌خواهد. فرضا در مسجد می‌توانید در ده نقطه و با ده خصوصیت نماز بخوانید، همه اینها را كه مولا اراده نکرده است. مولا، صلاة علی سبیل البدلیة را اراده کرده است. پس وجوب، عنوان شمولی دارد، یعنی علی جمیع التقادیر، كه یکی از تقادیر این است كه خواه وقت باشد یا نباشد. صلاة، اطلاق بدلی دارد یعنی یکی از مصادیق به نحو بدلیة.

اگر این قيد را قيد اطلاق بدلی قرار دادیم، اطلاق شمولی محفوظ می‌ماند و ادعای شيخ این است كه در دوران بین شمولی و بدلی، باید اطلاق بدلی را از بین ببریم.

مرحوم آخوند در کفایه فرمایش شیخ را نپذیرفته‌اند. فرموده‌اند در دوران بین شمولي و بدلي، هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارند، هم اطلاق شمولي مستند به مقدمات حکمت است و هم اطلاق بدلي. بله، در دوران بین عام و مطلق، عام به دلالت وضعیه، دلالت بر عموم دارد. عام به دلالت لفظیه وضعیه دال بر عموم است. واضح کلمه «کل» را برای عموم وضع کرده، اما دلالت آن در مطلق، وضعی نیست، بلکه از راه مقدمات حکمت است. یکی از مقدمات حکمت این است که قرینه برخلاف مطلق نباشد، در حالی که خود عام، صلاحیت برای قرینیت دارد.

بعبارة آخری؛ دلالت عام، یک دلالت تنجیزی است و دلالت مطلق، تعلیقی است و در تعارض بین دو دلیل که یکی تنجیزی و دیگری تعلیقی است، مسلم است دلیل تنجیزی رجحان دارد. پس سرّ اینکه در دوران بین عام و مطلق، عام را مقدم می‌کنیم این مطلب است.

اما در ما نحن فیه هر دو عنوان، اطلاق دارند، هم اطلاق شمولي و هم اطلاق بدلي، هر دو مستند به مقدمات حکمت هستند. لذا مرحوم آخوند از مرحوم شیخ صغری را پذیرفته، یعنی قبول کرده‌اند که هیئت دارای اطلاق شمولي است و ماده دارای اطلاق بدلي است، که ما نحن فیه عنوان دوران بین اطلاق شمولي و بدلي را دارد، اما این کبری را از مرحوم شیخ نمی‌پذیرد، یعنی اینکه در دوران بین اطلاق شمولي و بدلي، اطلاق شمولي بر بدلي رجحان دارد را نمی‌پذیرد و می‌فرماید رجحانی برای أحدهما نسبت به دیگری ملاحظه نمی‌کنیم.

کلام محقق نائینی و ادله ایشان

بعد از کلام شیخ به کلام مرحوم محقق نائینی می‌رسیم، ایشان در کتاب أجود التقريرات، جلد اول، صفحه 235، مطالب مفصلي پیرامون همین مطلب دارند. مرحوم آقای خوئی در کتاب محاضرات، کلام مرحوم نائینی را تفکیک کرده و فرموده‌اند نائینی سه دلیل بر مدعای شیخ اقامه کرده است. وقتی کلام نائینی را تحلیل کنیم ولو اینکه در عبارت تصریح نکرده، اما عند التحلیل، کلام مرحوم نائینی به سه دلیل بر مدعای شیخ بر می‌گردد.

ولی بعد از اینکه نائینی این سه دلیل را نقل و بیان می‌کند، آخر الامر می‌فرمایند اصلاً ما نحن فیه از مصادیق تعارض بین اطلاق شمولي و اطلاق بدلي نیست. بعبارة آخری ایشان دو مدعا دارند که باید هر دو را بیان کنیم.

دو مدعای محقق نائینی

مدعای اول: اینکه بر خلاف مرحوم آخوند خراسانی ایشان این کبری را پذیرفته که در دوران امر بین اطلاق شمولي و بدلي، اطلاق شمولي مقدم است و برای این مدعا سه دلیل آورده است.

مدعای دوم: فرموده ما نحن فیه، یعنی آنجایی که شک داریم آیا قید به هیئت برمی‌گردد یا به ماده، ما نحن فیه از مصادیق تعارض بین اطلاق شمولي و بدلي نیست.

دلیل اول مدعای اول

در مدعای اول، محقق نائینی می‌فرماید حق با مرحوم شیخ است. در مواردی که یک اطلاق شمولي داریم مثل «لا تکریم فاسقا» و یک اطلاق بدلي داریم مثل «أکریم عالماً»، اینجا اطلاق شمولي بر بدلي مقدم است.

دلیل اول بر مدعای اول: در اطلاق شمولي مسأله انحلال به احکام متعدد، بحسب افراد متعدد وجود دارد، اما در اطلاق بدلي انحلال به احکام متعدد در کار نیست. در اطلاق بدلي یک حکم و یک مطلق بیشتر نداریم، اما در اطلاق شمولي احکام متعدده بحسب تعدد افراد است. چرا؟

فرموده: در اطلاق شمولي، حکم به طبيعت بنحو مطلق الوجود تعلق پيدا کرده، يعني وقتي مي گويد «لا تکرّم فاسقا» حکم حرمت به فاسق بنحو مطلق الوجود تعلق پيدا کرده، يعني مولا مطلقاً نمي خواهد اکرام براي طبيعت فاسق وجود پيدا کند. حالا که اينچنين است، به تعداد فاسقين در عالم خارج، حکم متعدد است. زيد که فاسق است، يعني اکرام زيد حرام است، عمر که فاسق است يعني اکرام عمر حرام است، بکر که فاسد است يعني اکرام بکر حرام است.

پس در اطلاق شمولي، محقق نائيني ادعای انحلال دارد، ولو بحسب ظاهر یک حکم داریم، فرموده «لا تکرّم فاسقا» بحسب ظاهر یک حکم است، اما وقتي که دقت کنيم اين حکم به احکام متعدد منحل مي شود، اگر صد فاسق در عالم خارج باشد، حکم در قوه صد حکم است.

اما در اطلاق بدلي اينچنين نيست، زماني که مي فرمايد «أکرم عالماً» يا «أکرم رجلاً» اينها اطلاق بدلي دارد، در اطلاق بدلي حکم به طبيعت تعلق پيدا کرده، اما نه به نحو مطلق الوجود، بلکه به نحو صرف الوجود.

در اطلاق شمولي مسأله مطلق الوجود است اما در اطلاق بدلي مسأله صرف الوجود مطرح است، يعني در «أکرم عالماً» آنچه مولا اراده کرده صرف اکرام عالم است، صرف الوجود با یک فرد هم تحقق پيدا مي کند، لذا اينجا در اطلاق بدلي به تعدد افراد حکم متعدد نمي شود و یک حکم بيشتر نداريم.

مرحوم نائيني مي فرمايند حالا که یک قيدي داريم و دوران بين اين است که اطلاق شمولي را از بين ببريم يا بدلي را؟ بدلي را از بين مي ببريم. چرا؟ به دليل اينکه رفع يد از اطلاق بدلي، رفع يد از مدلول آن نيست، اما رفع يد از اطلاق شمولي، رفع يد از مدلول آن است. مدلول اطلاق شمولي، تعدد احکام به سبب تعدد الافراد است. اگر اطلاق شمولي را از بين ببريم بايد از اين صد حکم، يکي را از بين ببريم. پس صد تا مي شود 99 تا، پس مدلول که عبارت از صد حکم بود، اين مدلول از بين رفت.

ما اگر اطلاق شمولي را از بين بريم احکام متعدده که مدلول اين اطلاق شمولي است از بين مي رود، اما اگر اطلاق بدلي را از بين بريم، رفع يد از اطلاق بدلي رفع يد از مدلول آن نيست. چرا؟ طبق بيان محقق نائيني، مدلول اطلاق بدلي، حکم واحد است. مولا فرموده «أکرم عالماً» یک وجوب اکرام به طبيعت عالم به نحو صرف الوجود تعلق پيدا کرده، مي گوييم «عالم» اطلاق بدلي دارد، عالم مرد يا عالم زن، صغير يا کبير، فاسق يا عادل. اگر اطلاق آن را در ناحيه ي فاسق از بين بريم، آيا به مدلول اطلاق بدلي، ضربه وارد مي شود؟ مدلول اطلاق بدلي (حکم واحد به طبيعت به نحو صرف الوجود تعلق گرفته) از بين نرفته است. اما در اطلاق شمولي اگر بخواهيم از بين ببريم، مدلول اطلاق از بين مي رود.

آنگاه مي فرمايند اگر در یک دو راهي قرار بگيريد، یک راه منجر به از بين رفتن حکم و از بين رفتن مدلول مي شود، راه ديگر منجر به از بين رفتن حکم نيست، بلکه دايره حکم تضيق پيدا مي کند، آن راه قطعاً رجحان دارد. يعني دايره حکم موجود را ضيق کردن، اولي است بر اينکه اصل حکم را از بين ببريم. بنابراين مي فرمايند اطلاق شمولي بر اطلاق بدلي رجحان دارد. اين قسمت اوّل فرمايش مرحوم نائيني است.

عرض کرديم مدعای اوّل ايشان اين است که حرف شيخ صحيح است و در دوران بين الاطلاقين، اطلاق شمولي رجحان دارد. در اصل فرموده به سه دليل، اوّل اين را بيان کرده و بعد فرموده اند «به بيان آخر»، که آن مي شود دليل دوّم، و بعد فرموده اند «وبالجملة»، که آن مي شود دليل سوّم.

تا اينجا که عرض کرديم، دليل اوّل ايشان تمام است. ادامه نظريه ايشان را بايد بررسي کنيم ببينيم اين حرفها صحيح است يا خير؟